

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۹۸ - ۲۷۹

کارکردهای عقل عملی و تبیین مبانی عمل اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی

^۱ نسبیه نیک پور
^۲ نرگس کشتی آرای
^۳ سید حسین واعظی

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی کارکردهای عقل عملی از دیدگاه علامه طباطبائی و تدوین مبانی عمل اخلاقی بر اساس آن، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی از نوع تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. ایشان عقل نظری را دارای کارکرد ادراک حقیقی، تشخیص حق از باطل و کارکرد عقل عملی را ادراک اعتباری و تشخیص خیر از شر می داند و احکام مربوط به اعمال اختیاری را صادر می کند. یافته های پژوهش دلالت دارد بر اینکه عقل عملی دارای سه کارکرد ادراک (علم)، تشخیص باید و نباید، حکم به انجام عمل می باشد. در قسمت ادراک (علم)، عقل عملی با برخورداری از الهام الهی و ساخت ادراک اعتباری عمل می کند. در قسمت تشخیص باید و نباید برای رسیدن به حسن اخلاقی باید از فطرت سالم و قانون الهی که همانا دین قییم است بهره گیرد و در کارکرد حکم به انجام عمل، عقل عملی به کمک قوه فعال و طی مراحل نیاز، ایجاد احساس درونی، ساخت ادراک اعتباری، دادن نسبت باید (ضرورت)، شوق، اراده، حکم به انجام عمل می دهد و در نهایت با انجام عمل به لذت برای انسان حاصل می شود. عملی اخلاقی است که در پی لذت اخروی باشد نه دنیوی. در پایان پس از گردآوری اطلاعات و بررسی آثار علامه طباطبائی به روش کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل به روش تحلیل محتوای قیاسی این نتیجه حاصل شد که علت اصلی انحراف عقل عملی پیروی از هوای نفس است و رمز رسیدن به اخلاق حسنه علم نافع و عمل صالح و برخورداری از تربیت صالح است.

واژگان کلیدی

عقل عملی، ادراک اعتباری، عمل اخلاقی، علامه طباطبایی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: nasibeh.Nikpoor@khuisf.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: keshtiaray@yahoo.com
۳. دانشیار گروه الهیات، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: Vaezi1340@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۷/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۳

طرح مسأله

از آنجا که ابزار اصلی فیلسوف عقل است و نه تنها فیلسوف بلکه عالمان مختلف در گرایش‌های مختلف علمی و همچنین مردم عادی از عقل استفاده می‌کنند، ضروری است این محور اصلی تفکر و اندیشه مورد توجه و واکاوی قرار بگیرد. عقل بخشی از وجود انسان است که از طریق آن کسب معرفت می‌کند و هم عمل و زندگی انسانی خود را به جلو می‌برد. کاربرد واژه عقل از عصر یونان باستان بوده است زمان پیش از سقراط عقل را علت پدید آورنده جهان می‌دانستند از نظر یکی از همین فلاسفه به نام اناکساگوراس عقل را علت سامان دهنده همه امور عالم به بهترین وجه می‌دانند. و بعد سقراط عقل را امتیاز آدمی نسبت به موجودات دیگر دانست و نقش عقل پررنگ شد فلاسفه پس از سقراط نیست با توجه به اندیشه‌های خود برای عقل مراتبی را بیان نمودند از این میان فیلسوفان اسلامی به این امر عنایت ویژه داشته‌اند.

فیلسوفان مسلمان با توجه به اینکه انسان را موجودی صاحب اختیار می‌دانند که خود مسیر کمال و سعادت را به سوی هدف غایی که همانا قرب الهی است، طی می‌کند. موجودی که خداوند برای هدایت بشر به سمت خود حجت را بر او تمام کرده و در درون و بیرون برای او راهنمایی قرار داده تا به وسیله و رسول باطنی که همانا عقل و قوه شناخت انسان است حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص دهد و رسولان بیرونی که همانا پیامبران هستند و یکی پس از دیگری آمدند راه هدایت و غلبه بر هوای نفس را برای انسان مشخص نمودند.

با توجه به تقسیم بندی قدما، فلسفه، در عصر اسلامی حکمت به دو شاخه نظری و عملی تقسیم شده است که فلسفه نظری شامل الهیات ریاضیات فلسفه عملی شامل اخلاقیات و منزل یار و سیاسیات فلسفه نظری درباره هست ها و نیست ها و فلسفه عملی درباره باید ها و نباید ها است. این دو شاخه از علم به دو قوه در نفس انسانی که همان قوه ناطقه است نیز اعتقاد دارند که ابزار شناخت شاخه‌های حکمت است این دو قوه گاهی به عقل نظری و عملی و گاهی به قوای عالمه و عامله تعبیر می‌شود علارغم اینکه فلاسفه در وجود و اهمیت با هم اتفاق نظر دارند ولی در ماهیت این دو عقل با هم اختلاف دارند. اختلاف بر سر تعریف و کارکرد عقل نظری و عقل عملی است (بهشتی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱)

شناخته ویژگی‌های و کارکردهای عقل عملی انسان را در تحصیل و پاکسازی اعمال یاری می‌سازد ضرورت دارد به این موضوع در اندیشه‌های فیلسوفات اسلامی معاصر پرداخته شود. مقاله حاضر می‌کوشد تا دیدگاه علامه طباطبایی در زمینه عقل عملی به تفصیل گزارش و بررسی کند. البته لازم به ذکر است که علامه طباطبایی درباره عقل عملی به مثابه موضوع

مستقل اظهار نظر نکرده و بحث جداگانه‌ای تحت این عنوان مطرح نکرده است، اما در لابه‌لای بسیاری از تألیفات این متفکر بزرگ به صورت فرعی، درباره این موضوع یافت می‌شود که در مقاله حاضر سعی شده تا برخی از نظریات ایشان در باب عقل عملی گزارش و بازسازی کند.

عقل عملی از آن جهت از جانب علامه طباطبائی مورد اهمیت است که احکام جزئی صادر می‌کند که در حاکمیت عقل عملی بر قوای بدنی نفس نقش دارد و سبب پیدایش اراده در انسان برای صدور افعال اختیاری می‌شود شناخت بایدها و نبایدها وظیفه عقل عملی است. با توجه به اهمیتی که علامه طباطبائی به عقل عملی و رابطه آن با ادراکات اعتباری پرداخته است و ادراکات اعتباری نیز یکی از ابداعات علامه طباطبائی است که عامل شناخت قوای فعال انسان در تشخیص حسن و قبح اعمال اخلاقی است. در این پژوهش سعی شده است به این پرسش‌ها اساسی پاسخ داده شود که کارکردهای عقل عملی از منظر علامه طباطبائی چیست و عقل عملی در رابطه با قوای فعال انسان برای شناخت حسن و قبح عمل و شکل‌گیری اخلاق پسندیده به کمک ادراکات اعتباری چگونه عمل می‌کند؟ هدف این مقاله طرح اندیشه‌های علامه طباطبائی درباره کارکرد عقل عملی و تبیین مبانی اخلاقی از آن است و بدیهی است که چون عقل عملی و عقل نظری به هم مربوطند تأثیری مستقیم بر کارکرد همدیگر دارند.

ماهیت عقل عملی از نظر علامه طباطبائی

قبل از طرح اندیشه علامه طباطبائی، بهتر است اشاره ای به دیگر نظرات مشهور مطرح شده در این باره داشته باشیم و مقدمات مفید را مطرح کنیم. در مورد ماهیت عقل عملی و نظری اندیشه‌های مختلفی از فیلسوفان مسلمان وجود دارد ولی در این نوشتار به بیان دو دیدگاه معتبرتر است اکتفا می‌شود.

نظریه اول: از نظر فلاسفه اسلامی معاصر مانند علامه طباطبائی، استاد مطهری، استاد مظفر و غیرمعاصر مانند فارابی عقل نظری و عملی را هر دو مبدأ ادراک می‌دانند و اختلاف این دو را در نوع مدرکات آنها می‌دانند مدرکات عقل نظری موجوداتی خارج از اختیار هستند) مانده حقایق غیر مقدر) و مدرکات عقل عملی موجوداتی هستند که در محدوده اختیار انسان قرار دارند (یعنی حقایق مقدر) از تشخیص بود و نبود اشیا بر عهده عقل نظری و تشخیص حسن و قبح اعمال بر عهده عقل عملی است (بهشتی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱).

فارابی در مورد عقل عملی می‌گوید: «عقل عملی قوه‌ای است که از طریق آن تجارب بسیار و مشاهده اشیا محسوس، به مقدماتی دست می‌یابد و پی می‌برد که در امور که در اختیار ماست چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد. (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۴-۵۵). متأخران زیادی نیز همین تفسیر را برای عقل عملی بیان کرده اند (مطهری، ۱۳۷۳: ۶۴). بر اساس این اصطلاح تفاوت عقل نظری و عملی در این نیست که یکی قوه ادراکی است و دیگری قوه عمل‌کننده و

همچنین تفاوت این دو عقل در کلی و جزئی بودن مدرکات آنها نیست. بلکه تفاوت عقل نظری و عملی این است که نفس انسان با کمک عقل عملی به دنبال شناختی می‌رود که در طریق عمل واقع می‌شود؛ اما با کمک عقل نظری، آدمی شناخت را بخاطر خود شناخت می‌خواهد و به شناخت‌هایی دست می‌یابد که در طریق عمل قرار نمی‌گیرند (برنجکار، ۱۳۸۰).

نظریه دوم: از نظر فلاسفه اسلامی غیرمعاصر؛ ابن سینا، ملاصدرا، خواجه نصیر الدین طوسی، رازی، حکیم سبزواری و فیلسوف اسلامی معاصر؛ استاد جوادی آملی عقل عملی را مبدأ تحریک می‌دانند و نه ادراک و ادراک را در محدوده عقل نظری می‌دانند. قطب الدین رازی می‌گوید: «قوه ای که نفس، اشیاء را با آن درک می‌کند عقل نظری است و قوه‌ای که مصدر افعال است عقل عملی می‌باشد و عقل نظری هم اموری که به عمل مربوط نمی‌شود را درک می‌کند و هم اموری را که به عمل تعلق دارد. در نتیجه حکمت نظری و عملی نتیجه عقل نظری است و عقل عملی به کمک ادراکات عقل نظری، مصدر افعال است» (رازی، ۱۴۰۳)

از آنجا که شناخته‌ویژگی‌های و کارکردهای عقل عملی انسان را در تحصیل و پاکسازی اعمال یاری می‌سازد ضرورت دارد به این موضوع در اندیشه‌های فیلسوفات اسلامی معاصر پرداخته شود. مقاله حاضر می‌کوشد تا دیدگاه علامه طباطبایی در زمینه عقل عملی به تفصیل گزارش و بررسی کند. البته لازم به ذکر است که علامه طباطبایی درباره عقل عملی به مثابه موضوع مستقل اظهار نظر نکرده و بحث جداگانه‌ای تحت این عنوان مطرح نکرده است، اما در لابه لای بسیاری از تألیفات این متفکر بزرگ به صورت فرعی، درباره این موضوع یافت می‌شود که در مقاله حاضر سعی شده تا برخی از نظریات ایشان در باب عقل عملی گزارش و بازسازی کند.

دیدگاه علامه طباطبایی جزو نظریه اول است و ایشان در کتاب شریف تفسیر المیزان اشاره دارد که آن عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند عقل عملی است، که به حسن و قبح حکم می‌کند و برای ما مشخص می‌کند چه عملی حسن و نیکو، و چه عملی قبیح و زشت است، نه عقل نظری که وظیفه‌اش تشخیص حقیقت هر چیز است و عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۲۲۲). از نظر علامه طباطبایی عقل عملی وظیفه تشخیص خی و شر افعال اختیاری و عقل نظری وظیفه تشخیص حقایق و واقعیات را آنطور که هست به عهده دارد. در جای دیگر عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی می‌گیرد، که در هر انسانی در آغاز وجودش بالفعل موجود است. احتیاج به اینکه فعلیت پیدا کند ندارد، و این احساسات همان قوای شهویه و غضبیه است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۲۲). مشخص است که عقل عملی برای تشخیص خیر و شر اعمال نیاز به مقدماتی دارد و این مقدمات برای عقل علی به کمک قوای قعال انسان یعنی قوای شهویه و غضبیه که از اول آفرینش

انسان به صورت بالفعل بوده‌اند فراهم شده است. با توجه به بررسی اندیشه‌های علامه طباطبائی می‌توان سه ویژگی اصلی برای عقل عملی تعریف کرد که عبارتند از ادراک (علم)، تشخیص باید و نباید و حکم به انجام عمل که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

۱. ادراک (علم) و تأثیر آن در عمل اخلاقی

لفظ "عقل" از این باب بر ادراک اطلاق می‌شود که در ادراک عقد قلبی به تصدیق هست و انسان را به این جهت عاقل می‌گویند، و به این خصیصه ممتاز از سایر جانداران می‌دانند که خدای سبحان انسان را فطرتاً این چنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل، در مسائل عملی خیر را از شر، و نافع را از مضر تشخیص دهد، چون از میان همه جانداران او را چنین آفریده که در همان اول پیدا شدن و هست شدن خود را درک کند. (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۷۴). پس عقل نظری ادراک حق از باطل و عقل عملی ادراک کننده خیر و شر است و به دو صورت این ادراکات و علوم برای عقل عملی فراهم می‌شود یکی ساخت ادراکات اعتباری بوسیله عقل عملی و دیگری منشأ علم و تشخیص در عقل عملی الهام الهی هستند.

۱-۱. ادراکات اعتباری

قوای فعاله انسان چون فعالیت طبیعی و تکمیلی خود را بر اساس ادراک و علم استوار ساخته‌اند برای مشخص کردن فعل و مورد فعل خود یک سلسله احساسات ادراکی چون حب و بغض و اراده و کراهت به وجود آورده در مورد فعل به واسطه تطبیق همین صور احساسی متعلق فعالیت خود را از غیر آن تمیز داده و آنگاه مورد تطبیق را متعلق قوای فعال قراردادده معنای بایستی را به وی داده و میان خود و میان او گذاشته و فعل را انجام می‌دهد آزمایش در انسان و سایر جانوران همین نظر را تایید می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱۴). اعتباراتی که لازمه فعالیت قوای فعاله انسان (یا هر موجود زنده) است و آنها را اعتباریات بالمعنی الاخص و اعتبارات عملی می‌نامیم (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱۳). عقلی که ما در آن گفتگو می‌کنیم عقل عملی است که موطن عمل آن عمل آدمی است، آن هم عمل نه از هر جهت، از جهت اینکه آیا صحیح است یا نه، جایز است یا باطل و هر معنایی که از این قبیل باشد اموری اعتباری خواهد بود که در خارج تحقق و واقعیتی ندارد، تنها محل تحقق آن، همان موطن تعقل و ادراک است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۴: ۱۳۳).

پس عقل عملی از دید علامه طباطبائی نیروی مدرک بوده و برای تشخیص اعمال به کمک قوای فعال ادراکات اعتباری را ساخته است، که دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

۱. ادراکات اعتباری قراردادی هستند و به واقعیات خارج قابل انطباق نیستند. اعتبارات عملی اجتماعی و اخلاقی هستند که در مقاله ۶ اصول رئالیسم و یا نمی‌شود صرفاً قراردادی‌اند)

طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰۸).

۲. ادراکات اعتباری غیر قابل استدلال برای منطقی؛ و ادراکات اعتباری فرض‌های است که ذهن بمنظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته و جنبه وضعی و قراردادی و فرضی و اعتباری دارد. ادراکات حقیقی را در براهین فلسفی می‌توان استفاده کرد. ولی در مورد اعتباریات نمی‌توان چنین استفاده‌ای کرد. ادراکات حقیقی ارزش منطقی دارند. و ادراکات اعتباری ارزش منطقی ندارند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۶۹).

۳. ادراکات اعتباری وهمی و پنداری؛ چه من که تعقل به آن معنا می‌کنم، باشم و چه نباشم، درخت هست. اما اگر ما نباشیم، آیا ملکیت و زوجیت و ریاست امور اعتباری‌ها هست؟ مانند جواهر خارجی. جوهر چیزی است که خودش وجود فی نفسه، دارد. مانند درخت و دیوار و نبات ما اعتبار کنیم و چه نکنیم، این گروه از موجودات واقعاً هستند. اینها اصلاً به اعتبار حیوان ربطی ندارند و حقیقت دارند. (ادراکات اعتباری) چه گاهی از اوقات مطابقت بر اساس تصور ما موجود است. که از جانب ما توهم است. اگر این تأمل و تعقل ما نباشد آن ادراکات اعتباری نیز نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ ب: ۳۰-۲۹). گر چه معنای ملک و سلطنت و احاطه و ولایت و امثال آن مصادیق این الفاظ در نزد خدای تعالی اموری واقعی و حقیقی و لایق به ساحت قدس اویند، و در نزد ما اوصافی ادعایی و ذهنی و اموری اعتباری هستند که به اندازه یک سر سوزن از عالم ذهن و وهم به خارج سرایت نمی‌کنند، مثلاً ما اگر کسی را رئیس خود می‌نامیم از این باب است که تابع اراده و تصمیم اویم، نه اینکه راستی جامعه ما بدنی است و او راس (سر) آن بدن است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۸: ۱۹۴). ادراکات اعتباری از امور واقعی در خارج دریافت نمی‌شوند بلکه ساخت ذهن و وهم انسان هستند و اگر انسان نباشد این امور اعتباری یا پنداری نیستند ولی واقعیاتی و امور حقیقی مثل درخت در خارج وجود داشته و به کمک ادراک حقیقی دریافت می‌شوند و اگر انسان نباشد درخت هست.

۴. برمبنای حقایق تکوین و طبیعت؛ ولی آیا اقامت انسان در کوی احساسات و اندیشه‌ها و فرو رفتنش در دریای پندار، سازمان طبیعت و تکوین را ساقط یا راکد نموده و بنیان طبیعت و تکوین را کنده یا او را از فعالیت چیزی خود باز میدارد؟ البته نه. پاسخی که کاوش علمی بلکه معلومات بسیط ابتدائی انسان به این پرسش می‌دهد این است که سازمان طبیعت و تکوین متبوع و سازمان اندیشه و پندار و طفیلی او می‌باشد. ولی با این همه سازمان فکری را به کلی بی‌ربطه، به سازمان طبیعت و تکوین نمی‌توان انگاشت زیرا افعال ارادی همراه فکر خاصی است که با تغییر و بطلان وی فعل نیز متغییر و باطل می‌شود. چنانکه روشن‌ترین آزمایشها در زندگی انسان گواه این سخن می‌باشد. طبیعت با بطلان فعالیت خود باطل و نابود می‌شود پس همان طبیعت انسانی است مثلاً که این اندیشه‌ها را برای دریافت خواص و آثار خود به وجود آورده و از

راه آنها به هدف و مقصد طبیعی و تکوینی خود می‌رسد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۰۰-۳۰۲). در حقیقت ادراکات اعتباری پندارهایی هستند ساخته شده توسط انسان که در شناخت و عملکرد درست عمل اخلاقی از سوی انسان نقش تعیین کننده دارند. نخستین ادراک اعتباری از اعتباریات عملی که انسان می‌تواند بسازد همان نسبت وجود باید و نباید است؛ و این اولین حلقه دامی است که انسان در میان فعالیت خود با تحریک طبیعت گرفتار وی می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ ب: ۳۲). انسان بین ملائم و غیرملائم، با علم و ادراک تمیز می‌دهد و سپس به سوی ملائم حرکت می‌کند و از منافر دوری می‌جوید (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۵۴).

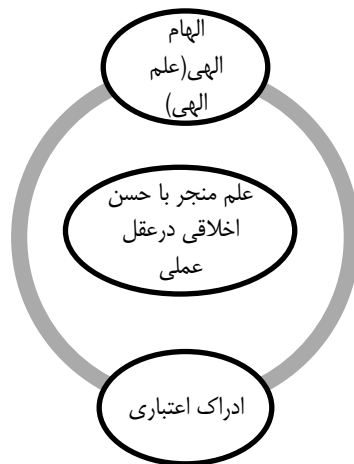
اعتبار دیگری که زاییده بلافصل اعتبار وجود آن می‌باشد که انسان اضطرار آنها را اعتبار خواهد کرد ما بسیاری است حوادث طبیعی را خوب می‌دانیم حوادث دیگر را دشمن می‌دانیم بسیاری از مزه‌ها را بدون استفاده از خیال و با استفاده از ادراک حسی خوب می‌شماریم بسیاری مثل آواز الاغ را تلخ می‌شماریم و تردید نداریم ولی به آنها نمی‌توان اطلاق واقعیت کنیم و آنها را واقعیت مطلق بدانیم زیرا الاغ آوازه خود را زیبا می‌داند و لذت می‌برد از دو صفت خوبی و بدی که خاص طبیعی حسی پیش ما دارند نسبی بوده و مربوط به ترکیب سلسله اعصاب یا مغز ما می‌باشد از خوبی و بدی یک خواسته طبیعی و ملایمت و موافقت یا عدم موافقت وی با قوه مدرکه می‌باشد و چون هر فعل اختیاری ما با استعمال نسبت وجود انجام می‌گیرد پس ما هر فعلی را که انجام می‌دهیم به اعتقاد اینکه "مقتضای" قوه فعال است انجام می‌دهیم یعنی خود را پیوسته موافق و سازگار با قوه فعال می‌دانیم و ترکش را نا سازگار می‌دانیم در مورد فعل را خوب می‌دانیم در مورد ترک فعل را بد می‌دانیم (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱۷). پس ادراک اعتباری حسن و قبح که خود از ادراک اعتباری وجود نشأت گرفته شده هست عامل اعتقاد و ادراک ما به انجام عمل خیر و ترک عمل شر است. این ادراکات اعتباری که مبنای عمل اخلاقی ما قرار می‌گیرند به تحریک طبیعت توسط عقل عملی ساخته می‌شوند و کانا قرار دادی هستند و با واقعیت مطابقت ندارند پندار هستند ولی نشأت از حقیقت و امور تکوینی و طبیعی انسان می‌گیرند.

۱-۲. الهام الهی (علم الهی)

کارکرد دیگر عقل عملی در تشخیص حسن و قبح و عمل اخلاقی برخوردار از الهامات الهی است. نشانه علوم عملی (علم به باید و نبایدها) الهام الهی است. اما علوم عملی یعنی علمی که سر و کارش همه با این معنا است که چه کارهایی سزاوار و چه کارهایی ناسزاوار است، تنها منشا این علوم الهام‌هایی از ناحیه خدای سبحان است، بدون اینکه حس بشر و یا عقل نظری او در آن نقشی داشته باشد به آنچه از اعمال که سزاوار است انجام شود (یعنی حسنات) و آنچه از اعمال که نباید انجام شود (یعنی سیئات) را از چیزهایی دانسته که به الهام الهی یعنی

افکندن در دلها حاصل می‌شود، و منشا آن علم این الهامات است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۵۰۷).
باتوجه به نظرات علامه طباطبایی الهام همان علوم الهی و هدایت الهی است که شامل
بندگان می‌شود و عمل اخلاقی، عملی است که طبق الهام الهی که عقل عملی از آن فیض
می‌برد.

از قضایا که مربوط به عمل است و با خیر و شر و نافع و ضار و تقوا و فجور دارد، درک آنها
را به الهام الهی حواله داده، مطالبی ایراد می‌کند، تا به وسیله آن بشر را متوجه الهام‌های باطنی
خود کند (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۵۰۹). "وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
(۸)" (شمس/۸، ۷) الهام این است که خدای تعالی به انسانها شناسانده که فعلی که انجام می‌دهند
فجور است یا تقوا، و برایش مشخص کرده که تقوا چگونه اعمالی، و فجور چگونه اعمالی است
و فرموده: ((و نفس و ما سویها))، و چون نفس را تسویه کرد ((فالهَمَّها...)) پس به او الهام کرد...
و این برای آن بود که اشاره کند به اینکه الهام فجور و تقوا همان عقل عملی است، که از نتایج
تسویه نفس است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۵۰۰). آنگاه این دو نتیجه یعنی رستگاری یا محرومیت
را مبنی بر تزکیه نفس و آلودگی آن نمود، (و معلوم است که این تزکیه و آلودگی نفس مربوط به
اخلاق و از مراحل آن است) آنگاه فضیلت و رذیلت را مبنی بر تقوا و فجور یعنی عمل نیک و
بدی کرده که آیات مذکور خوبی و بدی آنها را از فطریات و انسان را از جانب خداوند ملهم به آن
دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴۶). از نظر علامه طباطبایی الهام الهی در حقیقت عمل
شناسایی فجور و تقوا توسط عقل عملی است که توسط خداوند به انسان‌ها عطا می‌شود.
انسانهایی که ر هواهای نفس و آلودگی‌های نفس دور هستند می‌توانند از راه الهام فجور و تقوا
به تزکیه نفس و رساگاری برسند.



نمودار (۱-۱) علم (ادراک)

۲. تشخیص باید و نباید و تأثیر در عمل اخلاقی

عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است. به همین مناسبت، ادراکاتی هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده‌اند، و نیز مدرکات آدمی را و آن قوه ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل می‌نامند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۷۱). عقل بیشتر در نیروی تشخیص خیر از شر و نافع از مضر استعمال می‌شود، البته گاهی هم در غایت و غرض از تشخیص به کار می‌رود و غرض از تشخیص خیر و شر این است که آدمی به مقتضای آن عمل کند، و به آن ملتزم و معتقد باشد، در مقام به دست آوردن خیر و نافع برآید، و شر و مضر را ترک کند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۵۹۲).

آن عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند عقل عملی است، که به حسن و قبیح حکم می‌کند و برای ما مشخص می‌کند چه عملی حسن و نیکو و چه عملی قبیح و زشت است، نه عقل نظری که وظیفه اش تشخیص حقیقت هر چیز است و عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۲۲۲). عقل عملی بر طبق اندیشه‌های علامه طباطبائی کارکرد دیگرش تشخیص خیر از شر است و برای تشخیص آن علاوه بر الهامات الهی که در صورت تزکیه نفس عقل عملی انسان از آن برخوردار می‌شود. به کمک احساسات و ساختن ادراکات اعتباری نیز می‌تواند اعمال اخلاقی خیر و شر را تشخیص دهد ولی چون منشأ حس است یک سری انسان‌ها به خطا می‌روند.

۲-۱. فطرت سالم عامل تشخیص در عقل عملی

خدای سبحان انسان را فطرتاً این‌چنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل، در مسائل عملی خیر را از شر، و نافع را از مضر تشخیص دهد، چون از میان همه جانداران او را چنین آفریده که در همان اول پیدا شدن وهست شدن خود را درک کند. (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۷۴). هدایت تکوینی، هدایت فطری است: و آن عبارت از این است که بشر را به نوعی خلقت آفریده، و هستیش را به الهامی مجهز کرده که با آن الهام اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲۰: ۱۹۸).

طریق تفکر در آن از هر طریق تفکری استوارتر باشد. تشخیص فکر صحیح و اقوم را به عقل فطری بشر واگذاشته و اما اینکه آن فکر صحیح و اقوم که قرآن کریم بشر را به سوی آن دعوت و تشویق کرده چگونه تفکری است؟ قرآن آن را معین نکرده بلکه تشخیص آن را به عهده عقل فطری بشر گذاشته، چون عقل بشر در صورتی که آزادی خدادادش محفوظ مانده باشد خودش آن فکر صحیح را می‌شناسد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۱۵-۴۱). عامل تشخیص اعمال خوب و بد و اخلاق حسنه یا سیئه فطرت است که یا فکر صحیح و اقوم می‌تواند تشخیص

درست و اخلاقی داشته باشد.

فطرت انسانها در تشخیص طریقه فکر صحیح یکسان است و هیچگاه دستخوش تغییر و تبدیل نگشته و این ادراک عقلی یعنی تشخیص اینکه طریقه فکر صحیح کدام است که قرآن کریم تصدیق حق بودن و خیر بودن و نافع بودن آنچه بدان دعوت می‌کند را به چنان فکری حواله می‌دهد، و نیز تصدیق باطل بودن و شر و مضر بودن آنچه که از آن نهی می‌کند را به چنان فکری واگذار نموده، در نهاد خود ما انسانها است، یعنی خود ما با فطرتمان تشخیص می‌دهیم که طریقه فکر صحیح کدام است، با فطرتی که در همه آنها یکسان هستند، و هیچگاه دستخوش تغییر و تبدیل نگشته و مورد اختلاف واقع نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۱۷). قرآن کریم علاوه بر این، بیان کرده که فکر صحیح و طریقه درست تفکر، انسان را به چه چیزهائی هدایت می‌کند، از آن جمله فرموده: "ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم"، یعنی به ملتی و یا سنتی و یا به عبارت دیگر طریقه ای هدایت می‌کند که استوارتر از آن نیست، و به هر حال آن طریقه و سنت صراطی است حیاتی و طریقه ای است برای زندگی و معلوم است که استوارتر بودن آن از طرق دیگر، موقوف براین است که طریق تفکر در آن از هر طریق تفکری استوارتر باشد، طریقه ای است که به حکم آیات زیر یکسره نور است و صراط مستقیم است (توجه بفرمائید): "قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه، و یهدیهم الی صراط مستقیم" (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۱۵). حال چنین فطرتی چه شرطی باید برای تشخیص درست داشته باشد؟ پاسخ سؤال را علامه در تفسیر شریف المیزان به خوبی بیان کرده‌اند.

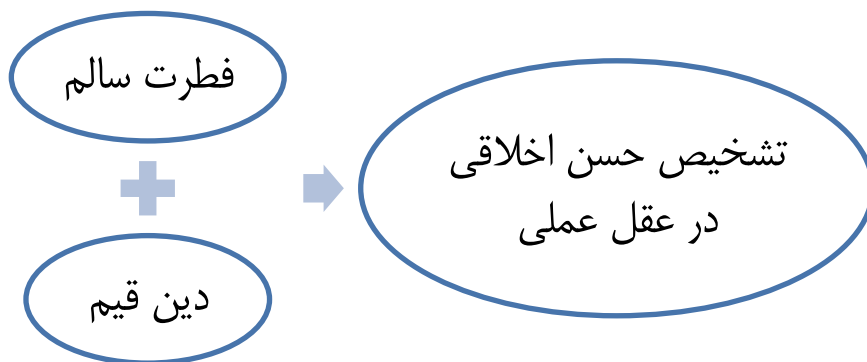
هیچ انسانی که فطرت و عقل سالم باشد حاضر به ارتکاب آنها نیست مگر اینکه عقل را که عامل تمیز انسان و سایر حیوانات است با پیروی اهواء و عواطف غلط در پس پرده ظلمت قرار داده باشد، و گر نه، تنها داشتن عقل و دور بودن از هواهای شیطانی کافی است که هر انسانی به حرمت و شومی اینگونه امور واقف گردد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۵۲۲). اگر در هر چیزی شک بکنیم در این معنا شکی نداریم و نمی‌توانیم تردید داشته باشیم که بیرون از چهار دیوار وجود ما حقائق وجود دارد، که مستقل از وجود ما و جدای از اعمال ما است، نظیر مسائل مبدأ و معاد و مسائل دیگر ریاضی و طبیعی و امثال آن، که اگر ما بخواهیم ارتباطی صحیح با آن حقائق داشته باشیم و آنها را آنطور که هست دریابیم، و یقین کنیم که آنچه دریافته ایم حقیقت و واقع آن حقائق است، دست به دامن قضایای اولیه و بدیهیات عقلی می‌شویم که جای شک در آنها نیست و یا به لوازم آن بدیهیات متمسک شده و آنها را به ترتیب فکر خاصی طوری ردیف می‌کنیم که منظور و گم شده خود را از آن نتیجه بگیریم طریقه استنتاج از قضایای اولیه بدیهی (طریقه منطقی) راهی است اجتناب بدیهی که انسان دارای فطرت سلیم، امتناع دارد از اینکه در باره

آنها شک کند مگر آنکه فطرتش آفت زده و عقلش مخبط و فهمش مختلط شده باشد، بطوری که مطالب ضروری و بدیهی را هم نتواند بفهمد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۱۸). مبنای اخلاق درست و تشخیص خیر از شر فطرت سالم است و اگر فطرت از مسیر درست منحرف شود عقل عملی ذایل شده و در تشخیص خیر از شر و حسن و قبح که اخلاق عملی است دچار بدفهمی و اشتباه می‌شود.

۲-۲. دین قیّم عامل شناخت در فطرت

برای اینکه فطرت سالم بماتد و بر مدار هوای نفس حرکت نکند باید از قانونی قطعی و الهی پیروی کند که خداوند متعال برای بندگانش فرستاده است. انسان برای تشخیص حق، در درون خود میزان دارد. می‌فهمد این کاری که می‌کند خطاست. خود خطا کار متوجه خطای خودش است. دین آمده تا این میزان را حفظ کند. چون این میزان گاهی به هم می‌خورد در اثر تبعیت از هوا، عقلی که باید میزان را تشخیص دهد، زیر خاکستر هوا می‌رود. هوا امیر می‌شود و عقل را زیر پرچم خودش می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۲۱۹). دین یعنی قوانین جاری در صفات و اعمال اکتسابی موبه‌مو با نظام خلقت و فطرت منطبق باشد، چون تنها فطرت است که هدف‌های خود را نه فراموش می‌کند و نه با هدفی دیگر اشتباه می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۰: ۱۲۴). انسان برای تشخیص حسن از قبح عمل میزان دارد که همان تشخیص فطری است برای به خطا نیفتادن آن قوانین الهی تحت عنوان دین اسلام در اختیار انسان‌ها قرار گرفته است و مبنای آن پیروی از حفاست.

به همین جهت اسلام قوانین خود را بر اساس مراعات جانب عقل وضع نمود چون جلیت و فطرت عقل بر پیروی حق است و نیز از هر چیز که مایه فساد عقل است به شدیدترین وجه جلوگیری نموده و ضمانت اجرای تمامی احکامش را به عهده اجتماع گذاشت (چه احکام مربوط به عقاید را و چه احکام مربوط به اخلاق و اعمال را) (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۵۹). آری، دین حنیف الهی همان نوامیسی است که حاکم و قیّم بر جوامع بشری می‌باشد و فطرت و خلقت خاص بشر او را به پیروی از آن هدایت نموده و خلاصه به اعتقادات و اخلاقیات و اعمال صالح و مؤثر در تأمین سعادتش ملهم می‌سازد. از این روی همانطوری که این نوامیس در ادیان مختلف و همچنین در احوال مختلف اختلاف پیدا نمی‌کند، همین طور در اجزای آن اختلاف و تضادی دیده نمی‌شود، به این معنا که هیچ حکمی از احکام دین حنیف با حکم دیگر آن تضاد ندارد، چون همه آن احکام را مسائله توحید تنظیم و تعدیل کرده و عیناً مثال توحید و احکام ادیان آسمانی مثال مدبر است نسبت به قوای بدنی، که اگر یکی از قوا بخواهد از حد خود تجاوز نماید نفس که مدبر بدن است آن قوه را تعدیل نموده و از طغیانش جلوگیری می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۳۴۲). احکام دین الهی مبنای ضامن اعتقادی برای اعمال بر طبق اخلاق اسلامی می‌باشد.



نمودار (۱-۲) نمودار عوامل تشخیص در عقل عملی

حکم به انجام عمل و تأثیر آن در انجام عمل اخلاقی

۱. انواع اعمال در انسان

بر طبق نظر علامه می‌توان سه دسته عمل را برای انسان دسته‌بندی کرد که عبارتند از: ۱. اعمال غیر ارادی؛ طبعاً هر عملی مرکب از صدها و هزارها حرکات و سکانات بوده و یک واحد حقیقی نیست،

به هر حال، عمل وقتی که به ماده ارتباط نزدیک پیدا می‌کند و به قول خودمان عمل جوارحی بوده و با دست و پا انجام گیرد، معانیش همین است، ولی در عمل درونی که همان فعالیت داخلی انسان است وحدت به آنها، از راه وحدت مقصد و بعثت و تحریک اراده است. البته توجه دارید که عمل خارجی با نام مخصوص خود ممکن است مورد هر گونه تغییر و تبدیل بشود، ولی عمل درونی وی، یعنی تنظیم حرکات و سکانات متفرقه از اعضای مختلف، و رنگین نمودن آنها با رنگ وحدت که از ناحیه مقصد اخذ شده و بعث اراده، هرگز قابل تغییر و تبدیل نبوده و پیوسته به همان باقی است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۲-۳۴).

۲. اعمال اختیاری (ارادی)؛ در اینکه آدمی نسبت به کارهایی که از روی علم و اراده انجام می‌دهد. اختیار تکوینی دارد، البته نه اینکه اختیارش مطلق باشد، چون اختیار او یکی از اجزاء سلسله علل است، اسباب و علل خارجی نیز در محقق شدن افعال اختیاری او دخیل هستند (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۶: ۱۰۰). صادر شدن فعل اختیاری از انسان موقوف بر موافقت اسبابی است که خارج از اختیار آدمی است، و در عین حال دخیل در فعل اختیاری اوست و خدای سبحان در رأس همه این اسباب است، و همه آنها حتی اختیار آدمی به ذات پاک او منتهی می‌شود، چون اوست که آدمی را موجودی مختار خلق کرده پس انسان فی نفسه حر و بالطبع مختار است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۶: ۱۰۴).

۳. اعمال بالملکه؛ همانطوری که برای حصول عقل در دنیا اسبابی است تکوینی و آن عبارت است از تکرار حوادث خیر و شر و حصول تدریجی ملکه ممیره بین آن دو بوسیله تجارب و عقل از مشاهده این حوادث متکرر و بدست آوردن تجربه به تدریج دارای ملکه ممیره میان خیر و شر می شود، و این سیر تدریجی از یک طرف به حد کمال عقل منتهی می گردد و از طرفی دیگر به حد ضعفی که خیلی قابل اعتنا نیست (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص: ۴۱۲).

۲. مراحل حکم به انجام عمل اختیاری

از دید علامه طباطبائی برای صادر شدن حکم به انجام اعمال مراحل زیر باید گذارنده شود:

۱. نیاز؛ ما عیناً مشاهده می کنیم که گاهی گرسنه می شویم و غذا می خواهیم و موارد دیگر گاهی در همه این احوال در حقیقت در خودمان نواقصی درک می کنیم که در داخل وجودمان چیزی است که دفع کننده آن نیاز را به ما نشان می دهد و ما را به سوی آن رانده و رهبری می نماید. نقیصه های که در خود درک می کنیم حاجت و نیاز نامیده می شود و عامل درونی ای را که به سوی رفع نیازمندی هدایت می کند قوه و نیروی درونی می گوئیم و چیزی را که رفع نیازمندی می کند پیش همان نیرو شیرین و لذیذ است، سعادت همان قوه می نامیم. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص: ۲۸).

۲. ایجاد احساسات درونی منجر به عمل؛ قوای فعاله انسان چون فعالیت طبیعی و تکمیلی خود را بر اساس ادراک و علم استوار ساخته اند برای مشخص کردن فعل و مورد فعل خود یک سلسله احساسات ادراکی چون حب و بغض و اراده و کراهت به وجود آورده در مورد فعل به واسطه تطبیق همین صور احساسی متعلق فعالیت خود را از غیر آن تمیز داده و آنگاه مورد تطبیق را متعلق قوای فعال قراردادده معنای بایستی را به وی داده و میان خود و میان او گذاشته و فعل را انجام می دهد آزمایش در انسان و سایر جانوران همین نظر را تایید می کند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص: ۳۱۴).

۳. ساخت ادراک اعتباری توسط قوه فعال؛ قوای فعاله انسان چون فعالیت طبیعی و تکمیلی خود را بر اساس ادراک و علم استوار ساخته اند برای مشخص کردن فعل و مورد فعل خود یک سلسله احساسات ادراکی چون حب و بغض و اراده و کراهت به وجود آورده در مورد فعل به واسطه تطبیق همین صور احساسی متعلق فعالیت خود را از غیر آن تمیز داده و آنگاه مورد تطبیق را متعلق قوای فعال قراردادده معنای بایستی را به وی داده و میان خود و میان او گذاشته و فعل را انجام می دهد آزمایش در انسان و سایر جانوران همین نظر را تایید می کند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص: ۳۱۴).

۴. دادن نسبت باید؛ ضرورت عمل؛ در خارج باید و نباید نداریم این بایداست که انسان را

راه می‌اندازد و می‌رود غذا می‌خورد. باید و نبایدها خودش یک اعتبار است. پشت سر تمام اراده‌های انسان یک باید و نباید است و پشت این باید و نباید، یک حاجت واقعی است. آن نیاز، واقعی است و چیزی هم که در خارج رفع نیاز می‌کند، واقعی است. بایدی که شما بین نیاز و رافع نیاز جعل می‌کنید، اعتباری است. یعنی اعتبار، تمام وجود انسان و سرتاسر اجزا و تفکر انسان را فرا گرفته است، علامه تعبیر به دام اعتبار است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ب: ۳۲).

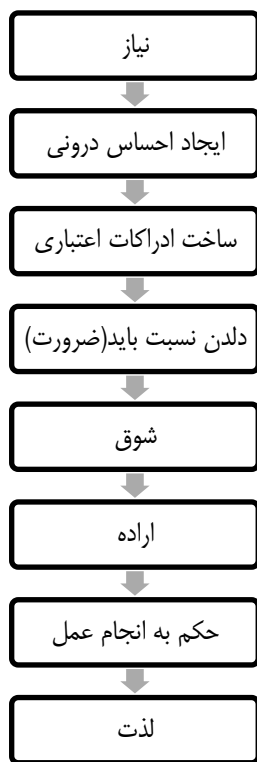
۵. شوق توسط قوای فعال (شهوویه، غضبیه، ناطقه)؛ لکن اصول اخلاق انسانی با توجه به قوایی که انسان را به جانب فعل می‌رانند، سه تا هستند. آنها عبارتند از: قوه شهویه که انسان را به جذب خیر و منفعتی که خوشایند اوست بر می‌انگیزد و غضبیه که او را به دفع شر و ضرر بر می‌انگیزد. قوه عاقله که او را به خیر و سعادت راهنمایی می‌کند و از شر و شقاوت باز می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱: ۷۱۱). حال اگر به چیزی بودن فعل را تضمین کند، دست یافت بدان حکم می‌نماید. سپس به دنبال این صورت علمی شوق به فعل از آن جهت که فعل، کمال دوم و معلول نفس است حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱: ۷۰۱).

۶. اراده (حکم به انجام عمل)؛ سپس اراده از پی شوق در می‌آید. سپس به دنبال اراده، قوه عامله‌ای محرک عضلات است از پی می‌آید. در این جا عضلات حرکت می‌کنند، و فعل تحقق می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱: ۷۰۱). اولاً مبدأ فاعلی برای افعال ارادی انسان که کمال ثانوی برای آن به شمار می‌روند، انسان به عنوان فاعل علمی است. علم متمم فاعلیت اوست که با آن کمال را از غیر کمال تمیز می‌دهد. و به تبع علم «شوق» می‌آید، بدون آن که به شوق یا اراده دیگری متوقف باشد. و اراده از پی شوق در می‌آید بدون آن که متوقف بر اراده دیگری باشد. و گرنه تسلسل اراده‌ها پیش می‌آید. پس اراده را علت فاعلی فعل شمردن کار نادرستی است؛ زیرا اراده و شوقی که قبل از آن است از لوازم علمی که متمم فاعلیت فاعل است، به شمار می‌روند (طباطبایی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱: ۷۰۳-۷۰۴).

۷. انجام عمل، رسیدن به لذت؛ اسوی دیگر می‌بینیم عالم خلقت برای اینکه موجودات را به راهی که می‌خواهد بیندازد و آنها را مسخر خود کند، و مخصوصاً در تسخیر جانداران یعنی حیوان و انسان، لذاذی در افعال آنها و قوای فعاله آنها قرار داده، تا به خاطر رسیدن به آن لذاذ او را به سوی عمل روانه کند و او خودش نمی‌داند چرا این قدر برای خوردن و عمل زناشوئی می‌دود، خیال می‌کند هدف لذت بردن او است، در حالی که با این لذت و این گول زنک، او را کوک کرده اند، تا خلقت به هدف خود که بقای شخص و نوع انسان است برسد. و مسلماً اگر خلقت انسان و غذا و شهوت جنسی این رابطه یعنی لذت‌گیری را در آدمی نهاده بود هیچ انسانی به دنبال آن نمی‌رفت، لذاذ دنیوی مقصود اصلی در خلقت نیست، بلکه برای غرضی محدود و زماندار است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۶۹-۱۷۲). همچنین عکس آن نقص خود او

شمرده نمی شود، هر چند که نقص طبیعی هست ، همچنان که خود را می بینیم که از تصور لذت لذت می بریم، هر چند که در خارج وجود نداشته باشد. مثلا مریض با اینکه بهبودی ندارد اما از تصور بهبودی لذت می برد، پس همین لذت مقدمی است که کمال حقیقی انسان می شود، هر چند که از نظر طبیعت، کمال مقدمی است حال اگر خدای سبحان این انسان را بقایی جاودانه بدهد، سعادتش همان لذت است که در دنیا می خواست ، و شقاوتش همان چیزهایی است که در دنیا نمی خواست، حال چه لذت به حسب طبیعت ، و خلاصه لذت مقدمی باشد، و چه لذت حقیقی و اصلی باشد، چون این بدیهی است که خیر هر شخص و یا قوه مدرکه و دارای اراده عبارت است از چیزهایی که علم بدان دارد، و آن را می خواهد و شر او عبارت است از چیزی که آن را می شناسد ولی نمی خواهد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۳) .

با توجه به مراحل حکم به انجام عمل از منظر علامه می توات نتیجه گرفت که انجام عمل اخلاقی که برای رسیدن به لذت دنیایی باشد پوچ است و اعمال اخلاقی که برای رسیدن به لذات اخروی انجام می شود اعمال اختیاری هستند که انسان را به سعادت و کمال می رسانند.

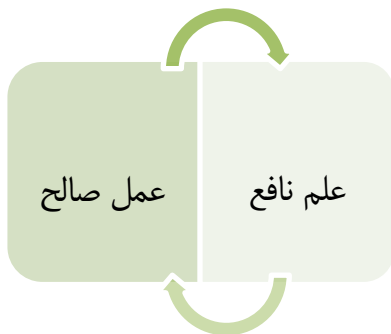


نمودار (۱-۳) حکم به انجام عمل از منظر علامه طباطبائی

مبانی اخلاقی عمل منجر به سعادت از منظر علامه

از منظر علامه مبنا و ریشه اعمال اخلاقی در دوری جستن از هوای نفس که شامل شهوات و غضبیات می‌شود. این مطلب با حدس بیان نشده بلکه تجربهٔ اعصار گوناگون نشان داده است که برای اینکه نمونه‌های این انحراف را با چشم خود در افراد اسرافگر و مسرف و شهوت و افراط‌گران در طغیان و ظلم و فساد می‌بینیم که چگونه امر زندگی را در مجتمع انسانی به تباهی کشاندند روح شهوت در دل آنان جایی برای هیچ فکر دیگری نگذاشته، و لحظه‌ای آنان را فارغ نمی‌گذارد تا به مسائل غیر شهوانی بیندیشند، بلکه در همه احوال بر آنان مسلط است این بیانات نتیجه می‌گیریم که معارف حقه و علوم نافع برای کسی حاصل نمی‌شود مگر بعد از آنکه خلق و خوی خود را اصلاح کرده و فضائل ارزشمند انسانیت را کسب کرده باشد که این همان تقوا است. پس حاصل کلام این شد که اعمال صالح، خلق و خوی پسندیده را در انسان حفظ می‌کند و اخلاق پسندیده، معارف حقه و علوم نافع و افکار صحیح را حفظ می‌نماید، از سوی دیگر این علم نافع هم وقتی نافع است که توئم با عمل باشد، که هیچ خیری در علمی که عمل با آن نباشد، نیست (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۳۹).

انسان گرفتار بدن با علم نافع و عمل صالح به حقیقت خویشتن رجوع کند و اینکه تا این اندازه به علم توصیه کرده‌اند به همین دلیل است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ب: ۱۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۰۰). اعمال صالح که نتیجه الهام الهی و استفاده درست از ادراکات اعتباری و بر پایه فطرت سالم بنا شده است و از قوانین الهی که همانا دین اسلام است پیروی می‌کند، اعمال صالح هستند هستند که اساس اخلاق حسنه و رسیدن به فضایل اخلاقی هستند که این نیز با تقوا و خود نگهداری حاصل می‌شود. و می‌توان از بیان علامه نتیجه گرفت که مبنای اخلاق در عقل عملی عیب ناه و عمل صالح توئم با هم است.



نمودار (۱-۴) مبنای اعمال اخلاق از منظر علامه طباطبایی

تربیت صالح شرط لازم برای رسیدن به حسن اخلاق

همچنانکه ما وضع انسانها را به چشم خود می‌بینیم که هر قوم و یا فردی که تربیت صالح ندیده باشد، به زودی به سوی توحش و بربریت متمایل می‌شود، با اینکه همه انسانهای وحشی، هم عقل دارند و هم فطرتشان علیه آنان حکم می‌کند، ولی می‌بینیم که هیچ کاری صورت نمی‌دهند، پس ناگزیر باید بپذیریم که ما ابناء بشر هرگز از نبوت بی‌نیاز نیستیم، چون نبی کسی است که از ناحیه خدا مؤید شده و عقل خود ما نیز نبوتش را تأیید کرده باشد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۲۲).

علاوه بر بهره‌مندی او از عقل و تفکر، هدایت تشریحی انسان از راه وحی و نبوت، برای رسیدن به کمال و سعادت ضروری و لازم است. آری برای هدایت بشر این کافی نیست که تنها او را مجهز به عقل کند، البته منظور از عقل در اینجا عقل عملی است، که تشخیص دهنده کارهای نیک از بد است. همین عقل است که بشر را وادار می‌سازد به استخدام و بهره‌کشی از دیگران و همین عقل است که اختلاف را در بشر پدید می‌آورد و از محالات است که قوای فعال انسان دو تا فعل متقابل را که دو اثر متناقض دارند انجام دهند، علاوه بر این، متخلفین از سنن اجتماعی هر جامعه، و قانون شکنان هر مجتمع، همه از عقلاء و مجهز به جهاز عقل هستند و به انگیزه بهره‌مندی از سرمایه عقل است که می‌خواهند دیگران را بدوشند. پس روشن شد که در خصوص بشر باید طریق دیگری غیر از طریق تفکر و تعقل برای تعلیم راه حق و طریق کمال و سعادت بوده باشد و آن طریق وحی است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۰: ۳۸۹).

عقل عملی و احساسات فطری انسان بدون دعوت انبیاء (ع) کفایت نمی‌کند حال ممکن است بگوئی: در این دعوت همان عقل خود انسانها که پیغمبر باطنی ایشان است کافی است، چون عقل هم می‌گوید انسان در اعتقاد و عمل باید راه حق را پیروی کند، و طریق فضیلت و تقوا را پیش گیرد، دیگر چه احتیاجی به انبیا هست در پاسخ می‌گوئیم: آن عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند. عقل عملی است، که به حسن و قبح حکم می‌کند، برای ما مشخص می‌کند چه عملی حسن و نیکو و چه عملی قبیح و زشت است، نه عقل نظری که وظیفه اش تشخیص حقیقت هر چیز است و عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی می‌گیرد، که در هر انسانی در آغاز وجودش بالفعل موجود است. احتیاج به اینکه فعلیت پیدا کند ندارد و این احساسات همان قوای شهویه و غضبیه است و اما قوه ناطقه قدسیه در آغاز وجود انسان بالقوه است، و هیچ فعلیتی ندارد، و ما در سابق هم گفتیم: که این احساسات فطری خودش عامل اختلاف است و خلاصه کلام اینکه آن عقل عملی که گفتیم مقدمات خود را از احساسات می‌گیرد و بالفعل در انسان موجود است نمی‌تواند و نمی‌گذارد که عقل بالقوه انسان مبدل به بالفعل گردد (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۲۲).

نتیجه‌گیری

از نظر علامه عقل عملی انسان شامل سه کارکرد است که شامل:

۱. علم (ادراک)؛ علم و ادراک در عقل عملی شامل برخورداری از الهامات الهی که به صورت فطری تشخیص تقوا و فجور را برای عقل عملی محیا می‌کند و ادراکات اعتباری که علمی قراردی هستند و به اقتضای قوای فعال ایجاد می‌شوند و ادراکات اعتباری در کنار الهامات الهی انسان را در شناخت اعمال اخلاقی یاری می‌رساند.
 ۲. تشخیص باید و نباید؛ در این کارکرد عقل عملی از نظر علامه طباطبایی وقتی درسا صورت می‌گیرد و منجر به تشخیص خیر و شرمی‌شود که انسان از فطرت سالم برخوردار باشد و رمز اینکه فطرت سالم نیز داشته باشد این است که از قوانین الهی که همانا توسط دین اسلام ابلاغ شده عمل کند. و به شناخت اخلاق حسنه نایل آید.
 ۳. حکم به انجام عمل؛ در کارکرد حکم به انجام عمل بیان شد که سه نوع عمل برای انسان از منظر علامه وجود دارد عمل غیر ارادی، عمل اختیاری (ارادی)، عمل بالملکه و بیان شده که اعمال بالملکه بدون نیاز به تفکر و تأمل عقل عملی حکم به اجام آن صادر می‌کند. و مراحل انجام عمل اختیاری را شامل ۷ مرحله نیاز، ایجاد احساس درونی، ساخت ادراکات اعتباری توسط قوای فعال، دادن نسبت باید (ضرورت)، ش.ق، اراده، انجام عمل منجر به لذت می‌شود.
- عمل اخلاقی از نظر علامه عملی است که لذت آن اخروی بوده و سعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد و برای رسیدن به عمل اخلاقی علاوه بر الهم الهی و قطرت سالم و دین قییم نیاز به تربیت صالح عقل عملی نیز هست.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابونصر فارابی، (۱۴۰۵). فصول منتزعه، ترجمه فوزی متری نجار، تهران: انتشارات الزهراء، ص ۵۴-۵۵.
۲. بهشتی، سعید، (۱۳۸۰). آیین خرد پروری؛ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳. برنجکار، رضا، (۱۳۸۰). عقل عملی در آثار ابن سینا؛ نامه مفید، شماره ۲۵.
۴. رازی، قطب الدین، (۱۴۰۳). حاشیه اشارات، تهران: دفتر نشر کتاب، ص ۳۵۲-۳۵۳.
۵. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۸۱). بدایه الحکمه، ترجمه، شیروانی علی، ج ۳، چاپ ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۸۵). اصول فلسفه رئالیسم با مقدمه و پاورقی شهید مطهری، جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵، تهران: صدرا.
۷. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام، خسروشاهی، هادی، چاپ ۳، قم: تبلیغات اسلامی.
۸. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۸۹). شیعه در اسلام با مقدمه حسین نصر، تهران: الغدیر.
۹. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۹۰ ب). رسائل الولایه، ترجمه و شرح، رحیمی م، تهران: ستاره قطبی.
۱۰. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۹۰ الف). نهایه الحکمه؛ فروغ حکمت، ترجمه و شرح، دهقانی م، ج ۱، ج ۳، قم: بوستان کتاب.
۱۱. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۸۷). بررسی‌های اسلامی، ترجمه و شرح خسروشاهی، ج ۱، ج ۲، قم: بوستان کتاب.
۱۲. طباطبائی محمد حسین، (۱۳۷۶). تفسیر المیزان، ترجمه همدانی، محمد باقر، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۰، قم: جامعه مدرسین قم.
۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴). فلسفه اخلاق، تهران: صدرا.

